



## نگاه انتقادی به تعریف دامیه در فقه و قانون مجازات اسلام با رویکرد هم‌گرایانه با اصل کیفیت قانون

اعظم مهدوی پور\*  
محمدجعفر صادق پور\*\*  
حامد رهدار پور\*\*\*

### چکیده

دامیه دومین گونه از جراحات سر و صورت (شجاج) به‌شمار می‌رود. فقیهان تعریف‌های گوناگونی از این جراحات ارائه نموده‌اند که همه آنها را در سه تعریف کلی می‌توان خلاصه نمود. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، با انعکاس تعریف مشهور فقیهان در بند «ب» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی، دامیه را جراحی دانسته است که «اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد». بررسی انتقادی نظریات گوناگون فقهی درباره تعریف این جراحی و نیز تأمل در مفاد ماده بالا، موجب تردید در تعریف قانونی دامیه می‌شود. این تردیدها آنگاه ملموس‌تر و مضبوط‌تر می‌شوند که در نقد و بررسی آرای فقهی و حقوقی، اصل کیفیت قانون به‌مثابه تأسیسی نوین جهت تدقیق در ماهیت، اصالت و شکل وضع قانون مورد توجه قرار گیرد. از همین رو، در این نوشتار ضمن بررسی نظریات گوناگون فقیهان درباره تعریف دامیه، تلاش می‌شود با نظر به اصل کیفیت قانون، ضمن تقیید به روش اجتهادی در نقد گزاره‌های فقهی، تعریفی از دامیه ارائه گردد که همه شاخصه‌های قانون کیفی را دارا باشد.

**کلیدواژگان:** دامیه، فقیهان، اصل کیفیت قانون، شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری.

amahdavipoor@yahoo.com

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

\*\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزای دانشگاه خوارزمی تهران و پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی

jafar.samen.1367@gmail.com

rahdarpour@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

دانش فقه در پیشینه تاریخی خود، در عین حال که بیانگر تکالیف شخصی مکلفان بوده، به مثابه منشوری حقوقی نیز مورد توجه قرار می‌گرفته است. در روزگاری که قانون جزای مدونی وجود نداشت، در مواردی که تصمیم بر اجرای عدالت بود، داد ستاندن از بزهکاران مطابق گزاره‌های فقهی صورت می‌گرفت. بدیهی است که با وجود چنین شرایطی، نگاه‌های فقهی سرشار از احکام حقوقی و جزایی باشند.

در گذشته، جراحات سر و صورت، که در اصطلاح فقهی «شجاج» خوانده می‌شوند (مشکینی، بی تا: ص ۳۱۰)، از پربسامدترین جنایاتی بودند که در بستر جامعه رخ می‌دادند. به همین مناسبت، احکام و گونه‌های آنها در نصوص شرعی و به تبع آن، در دانش فقه مورد توجه قرار گرفته‌اند. امروزه نیز در بسیاری از موارد ارجاع شده به پزشکی قانونی، از جراحات سر و صورت سخن به میان می‌آید. پزشکان قانونی همواره باید چنین جنایاتی را از یکدیگر بازشناخته و در تعیین گونه‌های آنها ابراز نظر کنند. با عنایت به اینکه کیفر گونه‌هایی از شجاج، قصاص است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۰۵-۱۱۰) و نیز از آن رو که به این جراحات، میزان دیه مختلف و گاه سنگین تعلق می‌گیرد، آشکار است که بازشناسی آنها از یکدیگر با استفاده از تعریف دقیق شان اهمیت و ضرورت فراوانی دارد. از همین رو، فقیهان مسلمان کوشیده‌اند انواع مختلف شجاج را برشمارند و هریک را به صورت دقیق تعریف و توصیف کنند.

قانونگذار نیز در قانون مجازات اسلامی پیشین و کنونی بر آن شده از میان تعاریف مختلف فقهی، دقیق‌ترین آنها را برگزیند و در قانون منعکس سازد. هرچند قانونگذار در این مسیر زحماتی متحمل شده است، اما متأسفانه باید گفت در تعریف شجاج و در تعریف دامیه به طور خاص، صرفاً از رویکردی ترجمه‌محور بهره برده و با گزینش یکی از تعریف‌های فقهی، تنها به برگرداندن آن به فارسی بسنده نموده و از برخی اصول اساسی در امر قانون‌نگاری روی گردان شده است. این در حالی است که امروزه نگارش قانون، دانشی تخصصی و دارای اصول و ضوابط ظریف و دقیقی است که بی تردید آن را از ترجمه

متون، متمایز می‌کند. یکی از اصول بسیار مهم قانون‌نگاری در عصر حاضر، «اصل کیفیت قانون» (The quality of law) است. این اصل بر ایند لزوم وجود شاخصه‌هایی است که قانونگذار باید در امر تقنین به آنها رجوع کند و منطبق بر آنها انجام وظیفه نماید.

بی‌شک، پرداختن به تعریف‌های همه‌گونه‌های شجاج از این زاویه، نیازمند پژوهش‌های متعددی است. از همین‌رو، در این نوشتار با تمرکز بر تعریف دامیه به‌عنوان دومین گونه از نه مورد شجاج تصریح‌شده در قانون، این تعریف تحلیل و تبیین فقهی می‌شود و میزان انطباق آن با اصل کیفیت قانون بررسی خواهد شد. در پایان، تعریفی از آن ارائه خواهد گردید که دارای تمامی مؤلفه‌های قانون‌نگاری مطلوب باشد.

ناگفته پیداست که بستر کاربرد اصل کیفیت قانون اصالتاً متن قانون است. باوجود این، چون در بند «ب» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی، ترجمه‌ی یکی از تعریف‌های فقهی برای توصیف دامیه به‌کار رفته است، در این نوشتار اصل کیفیت قانون در تحلیل آرای فقهی نیز به‌کار گرفته می‌شود. این اصل ضابطه‌ای عقلایی است و در نظریه‌پردازی فقهی نیز می‌تواند کارکرد داشته باشد. بنابراین، به‌عنوان سنجه دقت‌ورزی در ارائه تعاریف و در نقد دیدگاه‌های متفاوت فقیهان مورد عنایت قرار می‌گیرد. البته، در همین راستا، توجه به دو نکته ضروری می‌نماید: نخست اینکه، به اقتضای موضوع این پژوهش و با نظر به اینکه چپستی دامیه در حوزه موضوعات احکام می‌گنجد، طبیعتاً نباید انتظار داشت نحوه بررسی آن، همسان با شیوه متداول اجتهاد فقهی باشد؛ بلکه بدیهی است که در این زمینه با رویکردی مقارنه‌ای و با استفاده از داده‌های علوم گوناگون، تعریفی دقیق و کارا از دامیه ارائه خواهد شد.

مطلب دیگر اینکه، چون در این پژوهش، ماهیت، مختصات و مؤلفه‌های جراحات دامیه مورد تدقیق قرار می‌گیرند، از ورود به مباحث مصداقی و موردی خودداری می‌شود و تنها شاکله کلی ماهیت دامیه به‌تصویر کشیده می‌شود. روشن است که بازشناسی مصادیق و موارد این جراحات با رجوع به مختصات کلی آن دشوار نخواهد بود.





بنابر آنچه بیان شد، در ادامه، پس از تبیین چپستی دامیه و اصل کیفیت قانون، نظریات فقهی در زمینه تعریف دامیه و اکاوی می‌گردد و آنگاه با اتکا بر اصل کیفیت قانون، موضع فقیهان و قانونگذار در این باره نقد می‌شود.

## ۱. مفاهیم

مفاهیم اصلی این پژوهش عبارت‌اند از دو اصطلاح «دامیه» و «اصل کیفیت قانون» که در اینجا به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۱-۱. دامیه

در فقه امامیه به زخم‌هایی که در سر و صورت ایجاد می‌شوند، «شجاج» می‌گویند. فقیهان، وفق نصوص شرعی، بر هریک از شجاج، به تناسب عمق‌شان، نامی خاص اطلاق می‌کنند و بر همین مبنا، دیه‌ای متفاوت به هریک اختصاص می‌دهند. در نتیجه، عموماً شجاج بر نه گونه «حارِصه»، «دامیه»، «مُتَلَاِجِمَه»، «سَمْحاق»، «مَوْضِحَه»، «هائِشِمَه»، «مُنْقَلَه» و «مأمومه» و «دَامِغَه» تقسیم می‌شوند (گرجی، ۱۳۹۰: ص ۲۱۳).

دامیه دومین گونه از انواع شجاج به‌شمار می‌رود که مشتق از واژه «دم» است. «دم» در زبان عربی به‌معنای خون است. این واژه در اصل «دمی» بوده که یاء آخر آن حذف شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۱۸). «دمی الجرح» که از همین ریشه است بر معنای خون‌ریزی جراحات دلالت دارد (طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۴۷). دامیه نیز اسم فاعل است از «دمی یدمی»، و به‌معنی جراحی است که موجب خون‌ریزی گردد (واسطی زبیدی و حسینی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۹، ص ۴۱۵). دامیه در اصطلاح فقهی نیز همین معنا را دارد. شهید ثانی در مسالک‌الأفهام در تعریف دامیه می‌نویسد:

«الدامیه هی التی تدمی موضعها من الشقّ و الخدش»: دامیه جراحی است که به‌واسطه شکافتن و خراشیدن، از موضع آن خون بیاید (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۴۵۳).

البته، فقیهان در زمینه چپستی دامیه، تعریف‌های متفاوت دیگری را نیز بیان کرده‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. گفتنی است کیفر ایراد جراحت دامیه قصاص است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۰۵) و در صورت عدم جریان قصاص، دو شتر یا دوصدم دیه کامل (محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۵۸).

## ۲-۱. اصل کیفیت قانون

اصل کیفیت قانون یکی از اصول نوظهور قانون‌نگاری در دنیاست. این اصل نخستین بار با عنوان «اصل کیفیت یا کیفی بودن قانون»<sup>۱</sup> مبنای صدور برخی از آرای دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۴م گردید (Malone v. United Kingdom, 1984, Para 67). در این اصل، ضرورت وجود سه مؤلفه مختلف در قانون مدنظر است که موجب اِتصاف آن به کیفی بودن می‌گردد. این سه مؤلفه عبارت‌اند از: شفافیت قانون، قابلیت پیش‌بینی قانون و قابلیت دسترسی به قانون (C.R. v. United Kingdom, 1995, Para 33). هرگاه قانون در بردارنده این سه مؤلفه نباشد، حتی اگر یکی از آنها را نداشته باشد، کیفیت قانون احراز نشده است (The Sunday Times v. United Kingdom, 1979, Para 49). به عبارت دیگر، هرگاه قانون شفاف، پیش‌بینی‌پذیر و قابل دسترس باشد، می‌توان آن را کیفی دانست (C.R. v. United Kingdom, 1995, Para 33)؛ در غیر این صورت، فاقد کیفیت قانون تشخیص داده می‌شود. نکته مهم این است که از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، مقررۀ فاقد کیفیت، اساساً قانونی تلقی نمی‌شود که بتواند مبنای مداخله در حقوق شهروندان قرار گیرد. از این رو، اعمال محدودیت بر اساس آن، برای دولت‌ها مسئولیت‌آور خواهد بود (K-H. W. v. Germany, 2001). برای درک بهتر مفهوم سه مؤلفه اساسی اصل کیفیت قانون، شایسته است اندکی درباره آن‌ها تأمل شود:

اصل پیش‌بینی‌پذیر بودن قانون<sup>۲</sup> به این معناست که قانون و به‌ویژه قوانین کیفری باید به شکلی وضع گردند که آثار و نتایج ناشی از آنها برای تابعان پیش‌بینی‌پذیر باشد (Cantoni v. France, Para 29; Jorgic v. Germany, Para 113) و هر فرد باید بداند رفتار وی چه آثار قانونی‌ای در پی خواهد داشت.



برای بیان تفاوت مفهومی اصل پیش‌بینی‌پذیری و اصل قابلیت دسترسی، بررسی جداگانه آنها لازم است. بر این اساس است که دیوان همواره این دو شرط را به صورت جداگانه بررسی کرده است (for example see: *Kruslin v. France*, 1990; *Huvig v. France*, 1990; *di Stefano v. Italy*, 2012; *Capital Bank AD v. Bulgaria*, 2005; *Maestri v. Italy*, 1996; *Lambert v. France*, 2004). آنچه با عنوان قابلیت دسترسی بودن قوانین<sup>۳</sup> بررسی می‌گردد، براساس دو مؤلفه در نظر گرفته می‌شود: نخست اینکه، از نظر شکلی، قانون تصویب شده انتشار یابد و از راه‌های گوناگونی مثل افزایش شمارگان و نیز تجدید چاپ، کتاب قانون در دسترس مردم قرار بگیرد (Voermans, 2011, 38). مورد دوم اینکه، از نظر ماهوی، قانون قابل فهم و درک باشد. این مؤلفه، افزون بر اینکه استفاده از عبارات ساده و زبان مرسوم را ضروری می‌نماید، قانونگذار را وادار می‌کند که از به‌کارگیری ساختارهای پیچیده و نیز ابهام‌گویی بپرهیزد (Lawn, 2004, 13). همچنین، متورم و متعدد نشدن قوانین نیز از لوازم اساسی پابندی به اصل قابلیت دسترسی به قانون است. چه اینکه معمولاً کمیّت وضع قوانین با سهولت دسترسی به آنها ارتباط معکوس دارد (Tomatic, 1980, 9).

شفافیت سومین مؤلفه اصل کیفیت قانون است. شفافیت،<sup>۴</sup> ویژگی یا کیفیتی است که سبب روشن شدن معنا می‌شود (Oxford Advanced Learner's Dictionary, 2010: 266). تحقق شفافیت مستلزم وجود سه ویژگی مهم است: نخست اینکه، کلام یا متن باید به دور از پیچیده‌گویی باشد؛ یعنی کلام یا گفتار دشوار نباشد و فهم آن را سخت نکند. بنابراین، درواقع، کسی که بتواند در عین حال که عمیق سخن می‌گوید، روشن هم سخن بگوید، نخستین مؤلفه شفافیت را دارد. دومین ویژگی شفافیت این است که سخن بدون ابهام باشد. سخن مبهم سخنی است که در آن الفاظی مثل کم، زیاد، شدید و ضعیف به کار می‌رود. این الفاظ سیال‌اند و اساساً حدود و ثغور مفهومی‌شان مشخص نیست. ویژگی دیگر شفافیت، نزدیک به ویژگی دوم آن است: سخن نباید دارای ابهام باشد. ابهام به این معنا است که سخنی دو معنا یا چند معنا داشته باشد و شخص یکی از آن دو یا چند معنا را

اراده کرده باشد. در این صورت ممکن است شنونده یا خواننده متن، معنای دیگری را استنباط کند. در اینجا باید توجه کرد که ابهام با ابهام متفاوت است. ابهام یعنی شخص سخنی بگوید که معانی مختلفی از آن قابل استنباط باشد؛ درحالی که ابهام آن است که معنای قابل استنباط از سخن بیش از یکی نیست؛ فقط حدود آن نامشخص است و درواقع، همان معنای یگانه ابهام دارد. این در حالی است که گاهی سخن مبهم نیست، بلکه موهم است؛ یعنی ابهام دارد (ملکیان، ۱۳۸۱: ش ۳۰، ص ۱۸).

از آنچه درباره اصل کیفیت قانون بیان شد، روشن می شود که این اصل نقطه تمرکز و کانون توجه خود را از بررسی چگونگی تطبیق رفتار شهروندان با قانون مصوب، به خود ماهیت، اصالت، شکل و فرایند وضع قانون معطوف می کند. از این منظر، بیش و پیش از آنکه در رفتار شهروندان تحقیق گردد، باید در چگونگی و صحت انجام وظیفه قانونگذار در وضع قانون مناسب و باکیفیت تدقیق شود. بر این اساس، با تعیین و گوشزد نمودن رعایت مجموعه ای از اصول اساسی که لازمه و جزء اجتناب ناپذیر احترام به حقوق شهروندی و تضمین کننده حقوق بشر است، باید از وضع قوانین ضعیف و ناکارآمد جلوگیری شود.

## ۲. تعریف دامیه در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی

فقیهان امامیه تعریف هایی از دامیه ارائه نموده اند و قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز با گزینش از میان آنها، موضع خویش را معین کرده است. این تعریف ها عموماً به سه تعریف عمده برمی گردند که در ادامه به آنها می پردازیم.

### ۲-۱. تعریف نخست

نخستین و پرطرفدارترین تعریفی که از دامیه ارائه شده، این جراحی را دارای دو عنصر اساسی دانسته است: «شکافته شدن پوست» و «پارگی گوشت» یا همان بافت های عضلانی زیر پوست به مقدار اندک. بر این پایه، دامیه جراحی است که پوست را می شکافد و به مقدار اندکی در گوشت فرو می رود. فقیهان این تعریف را به سه شکل عمده



در نوشته‌های خویش منعکس نموده‌اند: گاه بر هر دو عنصر معنایی مذکور، تصریح کرده و گاه تنها عنصر دوم را ذکر نموده و به‌علت روشن بودن تحقق عنصر نخست در ضمن دامیه، از آن یاد نکرده‌اند. افزون بر این دو رویه، ایشان در قبال تقیید میزان ژرفا یافتن جراحت در گوشت، رویکردهای متفاوتی در ضمن ذکر قیودی چون «یسیراً» و «قلیلاً» برگزیده‌اند:

«هی الّتی تقطع الجلد و تأخذ فی اللّحم یسیراً»: دامیه جراحی است که پوست را می‌شکافد و به مقدار اندکی در گوشت فرو می‌رود؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ص ۵۰۴؛ طباطبائی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۵۰۴؛ صدر، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ص ۲۵۰)

«الدّامیة و هی الّاخذة (تأخذ) فی اللّحم یسیراً»: دامیه جراحی فرورفته در گوشت به مقدار اندک است؛ (محقق حلی، ۱۴۱۸ق الف: ج ۴، ص ۲۵۸؛ همو، ۱۴۱۸ق ب: ج ۲، ص ۳۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۴۱۱ق: ص ۲۰۴؛ همو، ۱۴۲۱ق: ص ۳۶۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۳۶۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۸۴؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۶۸؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص ۹۴؛ خوئی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۲۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق: ص ۲۶۹؛ روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۳۲۹؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق: ص ۷۴۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ص ۵۸۳)

«الدّامیة هی الّتی تشق اللّحم بعد الجلد»: دامیه جراحی است که بعد از پوست، گوشت را می‌شکافد. (ابن ادیس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۴۰۶؛ ابن سعید حلی، ۱۳۹۴ق: ص ۱۵۲)

چنان‌که از تعریف‌های بالا برمی‌آید، آنچه نقطه ثقل ماهیت دامیه محسوب شده، «شکافتن اندک گوشت» است. این جراحت طبیعتاً پس از شکافته شدن پوست رخ می‌دهد. اما اینکه آیا خون‌ریزی در ایراد چنین جراحی رخ می‌دهد یا نه، و اینکه اگر خون‌ریزی اتفاق می‌افتد، به چه نحو است، در این تعریف‌ها مورد توجه قرار نگرفته است؛



زیرا مطابق چنین رویکردی، آنچه مقوم ماهیت دامیه است، شکافتن اندک گوشت است: خواه خون‌ریزی رخ دهد و خواه رخ ندهد. آیت‌الله بهجت این مهم را این‌گونه بیان کرده است:

«دامیه... عبارت [است] از دخول جرح در گوشت به قدری که داخل در مرتبه لاحقہ [یعنی متلاحمه] نشود: خواه جریان و سیلان هم داشته باشد یا نه؛ نقطه‌ای از خون خارج بشود یا نه.» (بهجت، ۱۴۲۶ق: ج ۵، ص ۵۵۵)

## ۲-۲. تعریف دوم

برخلاف تعریف نخست، که در آن بیشتر بر عنصر شکافتن گوشت تأکید شده بود، بسیاری از فقیهان تعریف دومی را پذیرفته‌اند: مقوم اصلی ماهیت دامیه «خون‌ریزی» است که یا به صورت «جریان و سیلان خون» اتفاق می‌افتد یا به نحو «خروج خون». البته، بسیاری در کنار این قید از «شکافتن شدن اندک گوشت» نیز یاد کرده‌اند؛ اما آنچه فصل‌میز این تعریف با تعریف نخست و همین‌طور تعریف حارصه به‌شمار می‌آید، پافشاری بر تحقق خون‌ریزی است. بیان کامل و تام صاحب‌جواهر در تأیید این سخن کافی به‌نظر می‌رسد:

«المنساق المناسب لترتيبها على الحارصة أنها التي تخرج الدم مطلقاً وإن كان الغالب حصول السيلان و لو في الجملة مع خروجه»: آنچه با عنایت به درجه‌بندی جراحات به‌دست می‌آید این است که با توجه به ترتب دامیه بر حارصه، دامیه جراحی است که در پی آن خون خارج می‌شود مطلقاً [خواه خون اندک باشد و خواه فراوان]؛ هرچند در بیشتر موارد، با خروج خون، فی‌الجمله جریان و سیلان تحقق می‌یابد. (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۳۲۳)

با نظر داشت آنچه در بالا ذکر شد، فقیهان دیدگاه خویش را به دو صورت کلی بیان کرده‌اند:





الف. برخی صرفاً بر عنصر «خون‌ریزی» تأکید کرده و از «شکافته شدن اندک گوشت» یاد نکرده‌اند. گویی در نظر این دسته از اندیشمندان، دامیه اساساً مساوق با خون‌ریزی است و شکافته شدن یا نشدن گوشت یا کم‌وزیاد بودن این شکافتگی، در معنای اصلی دامیه لحاظ نمی‌شود:

«الدامیة و هی التی یسیل منها الدّم»: دامیه جراحی است که از آن خون جاری می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۲۹؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۴۷؛ اسکافی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۱۲۸۱؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۰۲)

ب. عده‌ای از فقیهان، افزون بر توجه دادن به اینکه در دامیه «شکافته شدن اندک گوشت» رخ می‌دهد، بر تحقق «خون‌ریزی» در ضمن ایراد این جراحی نیز تأکید کرده‌اند. وفق ظاهر کلام این بزرگان، دامیه جراحی است دو عنصری که با کنار هم قرار گرفتن «شکافتگی اندک گوشت» و «خون‌ریزی» قوام می‌یابد. سخنان این گروه از فقیهان درباره نحوه خون‌ریزی رخ داده در دامیه به گونه‌ای است که می‌توان آنان را به سه دسته مختلف تقسیم کرد: الف. آنان که در کنار شکافتن اندک گوشت، سخن از «خروج خون» به میان آورده‌اند: خواه این خون اندک باشد و خواه بسیار؛ ب. کسانی که از مطلق «خون‌ریزی» یاد کرده‌اند؛ ج. گروهی که «جریان خون» را به‌عنوان قید تعریف مختار خود برگزیده‌اند:

«الدامیة هی التی تدخل فی اللحم یسیراً و یخرج معه الدم، قلیلاً کان أم کثیراً»: دامیه جراحی است که اندکی وارد گوشت می‌شود و همراه آن خون خارج می‌گردد؛ چه اندک باشد و چه بسیار؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۲۹۰؛ همچنین با عباراتی گاه متفاوت، ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۶۸۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۷۱۲؛ فقعانی، ۱۴۱۸ق: ص ۳۲۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۶، ص ۲۶۴؛ امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۹۴)

«الدامیة هی التي تأخذ فی اللحم یسیراً فتدمی»: دامیه جراحی است که اندکی در گوشت فرو می‌رود و از آن خون می‌آید؛ (مشکینی، ۱۴۱۸ق: ص ۵۳۹)

«الدامیة هی جریان الدم إضافة لتمزق الجلد ای أن ینفذ فی اللحم قليلاً»: دامیه جریان خون مضاف بر شکافته شدن پوست است؛ یعنی اینکه جرح اندکی در گوشت نفوذ کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۴۳۹)

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از تعریف دوم فقیهان، در قانون مجازات پیشین و کنونی دو تعریف از دامیه ارائه کرده است که البته با یکدیگر تفاوت زیادی ندارند. در بند دوم ماده ۴۸۰ قانون مجازات پیشین، دامیه این‌گونه تعریف شده بود:

«دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد؛ کم یا زیاد.»

تعریف بالا در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی جدید بدین شکل تغییر یافته است:

«دامیه: جراحی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد.»

## ۲-۳. تعریف سوم

سومین نظریه درباره ماهیت دامیه با دو نظریه پیشین تفاوتی اساسی و جوهری دارد: در ضمن آن، «شکافته شدن اندک گوشت» که در همه تعریف‌های بالا لحاظ شده بود، به‌عنوان عنصر اساسی دامیه معرفی نشده است؛ بلکه به گونه‌ای سامان یافته که نشان می‌دهد مطابق با نظر معتقدان به آن، بستر تحقق دامیه صرفاً حوزه «الجلد: پوست» است و به ناحیه «اللحم» مربوط نمی‌شود. تا جایی که بررسی شد، از میان فقیهان امامیه، شیخ مفید و شاگرد شایسته‌اش، سید مرتضی، بر این باور بوده‌اند:

«الدامیة و هی التي تصل إلى اللحم و یسبل منها الدم»: دامیه جراحی





است که تا گوشت می‌رسد و از آن خون جاری می‌گردد. (شیخ مفید،

۱۴۱۳ق: ص ۷۶۵؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۳۹۱؛ همو، ۱۴۱۷ق: ص ۵۴۸)

همسو با سخن این دو فقیه نامدار، دامیه از دو عنصر متفاوت تشکیل می‌شود: نخست «شکافتن پوست تا سرحد گوشت: تصل إلى اللحم» و عنصر دیگر، «جاری شدن خون». شاید بتوان تعریف شهید ثانی در مسالک الأفهام را نیز در همین گستره فهمید:

«الدامیة هی التی تدمی موضعها من الشقّ و الخدش»: دامیه جراحی

است که در پی شکافتن و خراش، از موضع آن خون می‌آید. (شهید ثانی،

۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۴۵۳)

زیرا شهید در عبارت بالا اساساً نامی از «اللحم» به عنوان بستر تحقق دامیه نیاورده است. او این عبارت را دقیقاً پس از تعریف حارصه آورده که در آن صراحتاً از شق و خدش «پوست» سخن رانده است. به همین قرینه، ممکن است گفته شود در اینجا نیز مراد از «من الشقّ و الخدش»، شکافتن و خراشیدن پوست است، نه گوشت. بر این پایه، شاید این عبارت مبهم بر آنچه از شیخ مفید ذکر شد، تطبیق پذیر باشد.

### ۳. تعریف دامیه در سنجۀ استدلال فقهی و اصل کیفیت قانون

نگارندگان معتقدند جهت تأمل ژرف در تعریف دامیه، ضروری است علاوه بر کاویدن سخنان فقیهان، اصل کیفیت قانون نیز به عنوان اصلی روشمند و عقلایی در نظر گرفته شود؛ زیرا نخست: با وجود اختصاص این اصل به حوزه قانون و قانون‌نگاری، نمی‌توان کارایی آن را در دانش فقه انکار کرد؛ چون سه شاخصه‌ای که مقوم اصل کیفیت قانون هستند، در حیطة نظریه‌پردازی فقهی نیز قابل رجوع‌اند و می‌توانند مانع بسیاری از مشکلات عملی برای مکلفان گردند؛ دوم: با توجه به ابتدای نظام حقوقی کشور بر آموزه‌های فقهی، روشن است که چون آرای فقهی مبنای تقنین قرار می‌گیرند و در بسیاری موارد، ترجمه آنها در قالب قانون منعکس می‌گردد، اصل کیفیت قانون و رجوع به شاخصه‌های آن بسیار ضرورت دارد. این چگونگی درباره ماده ۷۰۹ قانون مجازات

اسلامی و به‌ویژه تعریف دامیه، به‌شکل تام، صادق است. بر این پایه، در ادامه با تکمیل اندیشه‌ورزی‌های فقهی با رجوع به شاخصه‌های اصل کیفیت قانون، می‌کوشیم به تعریفی استوار از دامیه دست یابیم که دارای سه شاخصه شفافیت، قابلیت دسترسی و پیش‌بینی‌پذیری باشد. در همین راستا، مطالب قابل طرح، در سه محور اصلی ارائه می‌شوند. این سه محور، در حقیقت، برابند تأمل در عناصر تشکیل‌دهنده دامیه هستند. ما با تدبیر و تفکر در آرای مختلف، این عناصر را به‌رسمیت شناخته و بر این باور شده‌ایم که اصولاً دامیه با موجودیت این عناصر تحقق می‌یابد. سه عنصری که در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: «شکافتن پوست»، «خون‌ریزی» و «نشکافتن بافت عضلانی (گوشت)». شکافتن پوست، وجه مشترک میان حارصه و دامیه است، و خون‌ریزی، وجه تمایز این دو جراحی است. همچنین، خون‌ریزی وجه مشترک دامیه و متلاحمه است و نشکافتن بافت عضلانی وجه تمایز این دو با هم محسوب می‌شود. بر این پایه، سه عنصر مذکور، در حقیقت، مرز تشخیص دامیه از جراحات دیگر - به‌ویژه حارصه، به‌عنوان جراحی پیش از آن و متلاحمه به‌عنوان جراحی پس از آن - هستند.

### ۳-۱. شکافتن پوست

بی‌شک، عنصر شکافتن پوست در تحقق جراحی دامیه دخیل است. این مهم هم از ترتب دامیه بر حارصه و اینکه جراحی پس از حارصه است، دریافت می‌شود و هم با تأمل در سخنان فقیهان. توضیح بیشتر اینکه، نخست: وقتی درجه‌بندی جراحات براساس عمق آنهاست و دامیه پس از حارصه قرار می‌گیرد، بدهتاً عمق دامیه از حارصه بیشتر خواهد بود. از همین جا می‌توان دریافت که شکافتگی پوست در آن، امری مفروغ‌عنه محسوب می‌شود؛ زیرا عموم فقیهان در تعریف حارصه بر چنین عنصری تأکید کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۴۱۱ق: ص ۲۰۴؛ همو، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۶۱۴؛ مجلسی اول، ۱۴۰۰ق: ص ۲۱۵؛ مجلسی دوم، بی‌تا: ص ۱۴۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶، ص ۵۱۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۴۲۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ص ۹۵۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۸۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ص ۲۶۷؛ همو،





۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۴۵۳). دوم: چنان‌که در ضمن گزارش تعریف‌های فقیهان از دامیه روشن شد، بسیاری از آنان صراحتاً در تعریف این جراحت، از شکافتن پوست و حتی گوشت یاد کرده‌اند. آن دسته هم که از این مهم سخنی به‌میان نیاورده‌اند، بدین علت بوده که پارگی پوست را در ضمن تحقق دامیه ثابت‌شده فرض کرده و درصدد بیان چگونگی و میزان شدت خون‌ریزی در این جراحت برآمده‌اند. بنابراین، شکافتن پوست یکی از عناصر اجماعی ماهیت دامیه است که در اصل آن تردیدی نیست. آری، میزان این شکافتگی قابل بررسی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۲-۳. خون‌ریزی

دومین قیدی که در کلام دسته‌های دوم و سوم فقیهان امامیه مورد توجه قرار گرفته، تحقق «خون‌ریزی» در پی ایراد جراحت دامیه است. به بیان دیگر، به‌جز دسته نخست فقیهان امامیه که تعریف خود را با تمرکز بر «شکافتن گوشت» سامان داده بودند و از تحقق یافتن یا نیافتن خون‌ریزی یاد نکرده بودند، فقیهان شیعه، با وجود اختلاف در چگونگی و شدت خون‌ریزی، همگی معتقدند: در ضمن جراحت دامیه، موضع جرح دچار خون‌ریزی می‌شود. به‌نظر می‌رسد این سخن از جهات مختلف قابل دفاع است زیرا نخست: اشتقاق لغوی دامیه که تداعی‌گر ارتباط این اصطلاح با خون‌ریزی است، مبین لزوم گنجاندن چنین قیدی در تعریف آن است؛ دوم: بی‌شک، ذکر نشدن قید خون‌ریزی در کلام دسته نخست فقیهان امامیه به‌معنای انکار آن نیست، بلکه به‌معنای مفروغ‌عنه دانستن آن است. برای توضیح بیشتر باید گفت: از یک‌سو، این دسته از فقیهان ثقل اصلی تمرکز خویش را بر عنصر شکافتن گوشت یا همان بافت‌های عضلانی قرار داده‌اند؛ از سوی دیگر، علی‌القاعده، زخمی که به پارگی گوشت می‌انجامد، حتماً موجب خون‌ریزی، هرچند در حد اندک می‌شود. در نتیجه، ایشان اساساً تحقق خون‌ریزی را در ضمن دامیه ثابت‌شده فرض نموده‌اند. به عبارت کوتاه‌تر، با توجه به تأکید این فقیهان بر شکافته شدن گوشت، آنان در حقیقت، خون‌ریزی را به‌صورت مضمَر مفروض گرفته‌اند. مؤید این ادعا، رویه فقیهانی همچون علامه حلی یا صاحب ریاض است. ذکر نکردن

عنصر خون‌ریزی در برخی نگاشته‌های این فقیهان<sup>۵</sup> موجب شده ما آنان را در زمره فقیهان دسته نخست امامیه نام ببریم ولی ایشان در نگاشته‌های تفصیلی‌تر خویش، صراحتاً بر وجود چنین عنصری در شاکله ماهوی دامیه تأکید کرده‌اند.<sup>۶</sup>

باری، در شرطیت عنصر خون‌ریزی جهت قوام ماهیت دامیه تردیدی نیست. با وجود این، پرسشی در اینجا به ذهن می‌رسد و با رجوع به اختلاف آرای فقیهان در پاسخگویی به آن، تحقیق در موردش ضروری می‌نماید: آیا هرگونه خون‌ریزی، با هر چگونگی و شدتی که باشد، مقوم ماهیت دامیه محسوب می‌شود یا در این باره باید قائل به تفصیل شد؟ به نظر می‌رسد پیش از پرداختن به این مهم باید اندکی درباره گونه‌های تحقق خون‌ریزی تأمل کرد. در این راستا، باید دانست خون‌ریزی به سه شکل «ظهور»، «خروج» و «جریان» رخ می‌دهد. در صورتی که خون و سرخی آن در موضع جراحت نمایان شود، ولی فقط در همان محل هویدا گردد و از محل جرح خارج نشود - آنچنان که در برخی خراشیدگی‌ها می‌توان این پدیده را دید - واژه «ظهور» به کار می‌رود. اگر مثلاً خون به شکل یک قطره از موضع جرح بیرون آید و میزان آن به قدری نباشد که روان شود، از کلمه «خروج خون» استفاده می‌شود. اگر هم میزان خون به قدری باشد که از موضع جرح خارج شود و به اطراف جراحت سرایت کند یا بر سطح پوست روان گردد، از عبارت «جریان خون» استفاده می‌شود.

### ۳-۲-۱. ظهور و خروج خون

عنصر خون‌ریزی در قوام ماهیت دامیه ضروری تلقی شد. بنابراین، از آن رو که ظهور و خروج خون ابتدایی‌ترین حالات خون‌ریزی به شمار می‌روند، بدیهی است که رخداد این دو حالت در ضمن تحقق دامیه حتمی و انکارناپذیر است. با وجود این، سخن در این است که آیا می‌توان تعریف دامیه را مقید به این دو فرد از افراد خون‌ریزی نمود یا نه؟ ثمره چنین تقییدی این است که در صورتی که جراحتی همسان دامیه رخ دهد، اما در پی آن خون «جریان» یابد، طبیعتاً این گونه جراحت دامیه نخواهد بود؛ چون ما تعریف دامیه را مقید به «ظهور و خروج خون» دانسته‌ایم. علی‌القاعده، این گونه جراحت را باید در ضمن جراحت





پس از دامیه یعنی متلاحمه در نظر گرفت. برخی از فقیهان امامیه بر تقیید تعریف دامیه به قید خروج خون یا تعابیر همگن تصریح کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۲۹۰؛ همچنین با عباراتی گاه متفاوت، ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۶۸۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۷۱۲؛ فقعی، ۱۴۱۸ق: ص ۳۲۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۶، ص ۲۶۴؛ امام خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۵۹۴). حقیقتاً هیچ دلیلی نمی‌تواند این ادعا را به اثبات برساند که تعریف دامیه مقید به ظهور و خروج خون است؛ زیرا نه اشتقاق لغوی دامیه و نه پشتوانه فتوایی و پیشینه فقهی تعریف این شجه، هیچ‌یک گواه صدق این مدعا نیستند. از این گذشته، با تأمل در عبارات این دسته از فقیهان امامیه می‌توان دریافت که اصطلاح «خروج خون» در بیانات آنها اساساً مفهومی در مقابل جریان خون نیست. مؤید این نظر، فراز پایانی تعریف دامیه در کلام برخی از ایشان است که خروج خون را، خواه کم باشد و خواه زیاد، مقوم ماهیت دامیه محسوب کرده‌اند:

«الدامیه هی التي تدخل فی اللحم یسیراً و یخرج معه الدم، قلیلاً کان أم کثیراً.» (سبزواری، همان؛ با اندکی تفاوت: امام خمینی، همان).

ناگفته پیداست که خروج خون زیاد، همواره به جریان و سیلان آن می‌انجامد.

به هر روی، منحصر کردن مفهوم خون‌ریزی به فرد ظهور و خروج خون و به عبارت دیگر، فروکاستن چگونگی خون‌ریزی تحقق‌یافته در دامیه به این مرتبه، به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.

### ۳-۲-۲. جریان خون

برخی از فقیهان، دامیه را جراحی دانسته‌اند که در پی آن خون «جاری» شود. تقیید تعریف دامیه به جریان خون بدین معناست: اگر جراحی همسان دامیه رخ دهد که خونی از موضع آن جریان و سیلان نیابد - هرچند در ضمن آن خون ظاهر یا خارج شده باشد - دامیه محسوب نمی‌شود و علی‌الاصول باید به جراحی پیش از آن یعنی حارصه ملحق گردد. این در حالی است که:



نخست: برای چنین تقییدی نمی‌توان هیچ دلیل محکم و قابل دفاعی ارائه نمود و اساساً تضییق گستره معنایی خون‌ریزی و منحصر کردن آن در فرد جریان خون، بدون استدلال جلوه می‌کند.

دوم: در فرض پذیرش این نتیجه، باید جراحات متضمن ظهور و خروج خون را حارصه محسوب کرد ولی چنین تقیید و تعریفی با قید معتبر «من دون إدماء: بدون خون‌ریزی» که در تعریف صائب حارصه از سوی برخی فقیهان (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۳۲۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۲۸۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۹۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۵۰) مورد توجه قرار گرفته، ناسازگار است.

سوم: امروزه در علم پزشکی ثابت شده که پوست دارای سه لایه اپیدرم (epidermis)، درم (dermis) و هیپودرم (hypodermis) است و مویرگ‌های خونی در دو لایه اخیر وجود دارند (دریک و همکاران، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۳۸؛ کوهن، ۱۳۹۵: ص ۱۸۴). با اثبات وجود عنصر خون‌ریزی در ساختار ماهوی دامیه، از آنجا که حارصه به لایه رویین پوست اختصاص دارد که فاقد مویرگ خونی است و با قید «عدم خون‌ریزی» هم در تعریف آن سازگار است، می‌توان دریافت که دامیه لزوماً در دو لایه زیرین پوست یعنی درم و هیپودرم تحقق می‌یابد. در چنین فرضی، چون این دو لایه دارای مویرگ‌های خونی‌اند، امکان خون‌ریزی به هر شکلی وجود دارد و نمی‌توان آن را در یک شکل و گونه منحصر دانست. به عبارت دیگر، وجود مویرگ‌های خونی در دو لایه پوستی درم و هیپودرم، که بستر تحقق دامیه هستند، موجب می‌شود در پی ایراد این جراحی، خون‌ریزی اتفاق افتد؛ اما اینکه این خون‌ریزی به چه شکل است، به میزان جراحی و آسیب وارده بستگی دارد و به شکل ظهور و خروج یا جریان خون، قابل تحقق است. از این‌رو، اساساً یک گونه از این اشکال خون‌ریزی را نمی‌توان به‌عنوان شاخص منحصر خون‌ریزی بازشناخت و از دیگر اشکال چشم‌پوشی کرد.

چهارم: قید خون‌ریزی نکردن جزء عناصر تشکیل‌دهنده حارصه است و در عین حال، این جراحی همانند دامیه در بستر پوست رخ می‌دهد. بنابراین، تنها مرزی که





می‌تواند میان حارصه و دامیه حائل ایجاد کند، قید خون‌ریزی است. به بیان دیگر، در دامیه برخلاف حارصه خون‌ریزی رخ می‌دهد. از سوی دیگر، تفاوت بنیادین دامیه و متلاحمه، در نفوذ پیدا کردن یا نکردن جرح در بافت ماهیچه‌ای و یا بنابر قول مشهور، میزان نفوذ در آن است. پس روشن است که هیچ لزومی ندارد با تفصیل میان اشکال و گونه‌های خون‌ریزی میان دامیه و متلاحمه فرق نهاد. از طرف دیگر، همان‌گونه که قید سلبی خون‌ریزی نکردن در حارصه، هرگونه خون‌ریزی را از آیینۀ وجود این جراحی نفی می‌کند، قید خون‌ریزی در دامیه نیز امکان تحقق هر شکلی از خون‌ریزی را در ضمن دامیه روا جلوه می‌دهد. بنابراین، خون‌ریزی در هیچ شکل و قالبی از اشکال سه‌گانه محدود و منحصر نمی‌شود.

افزون بر آنچه بیان شد، چنین نتیجه‌ای با مؤدای اصل کیفیت قانون نیز همگرا است؛ زیرا در صورتی که تعریف دامیه، به جریان خون مقید شود - همان‌گونه که قانونگذار نیز چنین رویه‌ای پیش گرفته است - اگر جراحی هم‌سان دامیه رخ دهد، اما تنها به خروج خون منجر شود و جریان و سیلانی اتفاق نیفتد، با عنایت به قید «من دون إدماء» در تعریف صائب حارصه، وضعیت چنین جراحی روشن نخواهد بود. همین مشکل در خصوص جراحی نیز وجود دارد که در پی آن خون جاری می‌شود اما وارد گوشت نمی‌شود. روشن است که وفق شاخصه پیش‌بینی‌پذیری در اصل کیفیت قانون، گزاره‌های فقهی و حقوقی بیانگر این امر دارای نقص و ایرادند؛ چون واردکننده چنین جراحی نمی‌داند رفتار وی چه آثار قانونی‌ای در پی خواهد داشت. رعایت نشدن شاخصه پیش‌بینی‌پذیری در بند دوم ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی، که به تبع ظاهر سخنان فقیهان نگارش یافته، موجب شده پزشکان قانونی که مخاطبان اولیه تشخیص جراحات از یکدیگرند نیز با مشکل روبه‌رو شوند. پرسش‌هایی که برخی از پزشکان قانونی پس از رویارویی با مصادیق عینی و خارجی مطرح می‌کنند، مؤید وجود این مشکلات است. پرسش زیر نمونه‌ای از این موارد است:

«از منظر ماده ۷۰۹ ق.م.ا خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، حارصه و جراحی که اندکی وارد گوشت شود، همراه با جریان کم و زیاد

خون باشد، دامیه محسوب می‌گردد. در این میان ما با جراحاتی مواجه هستیم که نه مصداق حارصه است و نه دامیه؛ بدین صورت که جراحت وارده سبب جاری شدن خون می‌شود اما وارد گوشت نمی‌شود. در این موقع تکلیف چیست؟<sup>۷</sup>

البته، از آنجا که قانونگذار ضمن مخالفت با رأی صائب فقیهان، تعریف حارصه را به «عدم جریان خون» و تعریف دامیه را به «جریان خون» مقید کرده، چه بسا بتوان پاسخ پرسش بالا و حتی راه حل مشکل موجود در دو فرض پیش گفته را با تمرکز بر این دو عنصر به دست آورد؛ با وجود این، مهم این است که نحوه نگارش قانون در این زمینه، به علت رعایت نشدن اصول قانون‌نگاری، مشکل‌زا بوده است.

به هر روی و بنابر همه آنچه بیان شد، دامیه جراحی است که پوست را می‌شکافد و در پی آن خون‌ریزی اتفاق می‌افتد. این خون‌ریزی ممکن است به شکل ظهور و خروج یا جریان خون رخ بنمایاند. گفتنی است قید خون‌ریزی چون به نوعی بیانگر تحقق ظهور، خروج یا جریان خون پس از ایراد جراحت است، مواردی را از تحت شمول دامیه خارج می‌کند که در آنها خون بدون ایراد جراحت از بدن خارج گردد. برای نمونه، بی‌شک، اگر شخصی به وسیله آمپول از بدن شخص دیگری خون خارج کند، این «خون‌گیری» مصداق دامیه نخواهد بود؛ زیرا هم با «شجه» بودن دامیه ناسازگار است و هم با لزوم تحقق قید «خون‌ریزی» در آن.

### ۳-۳. نشکافتن بافت عضلانی (اللحم)

افزون بر شکافتن پوست و تحقق خون‌ریزی، سومین قیدی که برای تحقق دامیه، ضروری به نظر می‌رسد، قید سلبی «نشکافتن بافت عضلانی (گوشت: اللحم)» است. برای روشن شدن جایگاه این قید در ساختار ماهوی دامیه، باید توجه داشت که شیخ مفید، برخلاف عموم فقیهان امامیه، دامیه را جراحی دانسته که «به گوشت می‌رسد» و خون از آن جاری می‌شود؛ ولی متلاحمه یا به تعبیر او، باضعه، جراحی است که «گوشت را بشکافد» و عمقی بیش از دامیه داشته باشد:



«الدامیة و هی التي تصل إلى اللحم و یسئل منها الدم. الباضعة و هی التي تبضع اللحم و تزيد فی الجنایة علی الدامیة»: دامیه جراحی است که تا سرحد گوشت می‌رسد و خون از آن جاری می‌شود. باضعه جراحی است که گوشت را می‌شکافد و از حیث عمق، جنایتی بیش از دامیه است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۶۵)

سید مرتضی نیز نظریه استاد خویش را در الإلتصار با استناد به اجماع امامیه پذیرفته است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۵۴۸). بر این پایه و وفق این دیدگاه، تفاوت دامیه و متلاحمه در این است که در دامیه، جراحی گوشت را نمی‌شکافد ولی به سرحد آن می‌رسد: «تصل إلى اللحم»؛ ولی در متلاحمه، گوشت شکافته می‌شود: «تبضع اللحم». بنابراین شیخ مفید و سید مرتضی، به صراحت، پارگی گوشت را در تحقق دامیه شرط ندانسته‌اند. حتی چه بسا از تأکید این دو فقیه نامدار بر تعیین حد نهایت دامیه «تا سرحد گوشت: تصل إلى اللحم» بتوان چنین برداشت کرد که آنان قائل به تقیید تعریف دامیه به قید «نشکافتن گوشت» هستند. این در حالی است که از سخنان بیشتر فقیهان امامیه دیدگاهی دقیقاً در تضاد با این نظریه برداشت می‌شود، زیرا آن‌چنان که گذشت، بسیاری از آنان «شکافتن اندک گوشت» را برای تحقق دامیه ضروری قلمداد کرده‌اند. نگارندگان معتقدند نظریه شیخ مفید و سید مرتضی، با وجود انزوای نسبی آن، نسبت به نظریه مشهور، استواری بیشتری دارد؛ چه اینکه:

نخست: اگر قید «شکافتن گوشت» به عنوان عنصر قوام‌بخش دامیه پذیرفته شود، چاره‌ای نیست که با تقیید کیفی آن به تعابیری همچون «یسیراً» یا «قلیلاً»، میان دامیه و متلاحمه تفاوت نهاده شود؛ زیرا متلاحمه نیز بدون هیچ تردید و اختلافی با شکافتن گوشت همراه است. دقیقاً به همین علت است که همه فقیهانی که شکافتن گوشت را عنصری از عناصر تشکیل دهنده جراحات دامیه دانسته‌اند، ناگزیر به آوردن قیود کیفی مذکور شده‌اند. اما با این اوصاف بر هر اهل دقتی واضح و مبرهن است که قیودی همچون «یسیراً» و «قلیلاً»، تعابیری مبهم و مجمل هستند که بی‌تردید، سیال و نسبی بودن آنها، در مقام تشخیص و تمییز جراحات، ایجاد مشکل خواهد کرد و تعریف دامیه را

بدون شفافیت جلوه می‌دهند. از این‌رو، حقیقتاً نمی‌توان پذیرفت این تفاوتِ کیفی سیالِ مبهم بتواند مرز میان متلاحمه و دامیه را مشخصاً متمایز سازد. چنین انگاره‌ای حاصلِ باور به لزوم شفافیت قانون است که در اصل کیفیت قانون نیز به شدت بر آن تأکید می‌شود.

دوم: از یک‌سو، از تأمل در اشتقاق و مفهوم دامیه به دست می‌آید که جوهره اصلی ماهیت این جراحات و در واقع، ستون فقرات معنایی آن تحقق خون‌ریزی است. این رکنِ رکین هم در سخنان فقیهان بازتاب داشته و هم از اشتقاق لغوی دامیه برمی‌آید. از سویی دیگر، ما می‌دانیم که خون‌ریزی با توجه به وجود مویرگ‌های خونی در دو لایه درم و هیپودرم، صرفاً با شکافتن این دو لایه پوستی تحقق می‌یابد. همچنین، می‌دانیم متلاحمه لزوماً با شکافتن بافت ماهیچه‌ای (گوشت) محقق می‌گردد. با کنار هم گذاشتن این چند گزاره، روشن می‌شود که هرچند تحقق خون‌ریزی با ایجاد جراحات در ناحیه پوست نمی‌تواند نافی شرطیت «شکافتن گوشت» در ماهیت دامیه گردد، اما دست‌کم ضرورت آن را با مشکل روبه‌رو می‌کند. افزون بر این، از آنجا که وفق دیدگاه فقیهان، لزوم شکافتن گوشت در تعریف متلاحمه مسلم فرض می‌گردد، تدبیر و تفکر منطقی چنین حکم می‌کند: برای تعریف دامیه باید به شاخصه‌ای بسنده شود که برآمده از شکافتن لایه‌های زیرین پوست و تحقق خون‌ریزی است تا با تعمیم بستر تحقق این جراحات به ناحیه گوشت، موجبات آمیختگی مرز میان متلاحمه و دامیه فراهم نگردد.

سوم: به نظر می‌رسد فقیهان به این دلیل در تعریف دامیه بر قید «شکافتن گوشت» تأکید کرده‌اند که محدودیت‌های علمی زیادی درباره آناتومی پوست و عضله (گوشت) داشته‌اند و در عین حال، تحقق خون‌ریزی را برای محقق شدن دامیه ضروری می‌دانسته‌اند. در نتیجه، چنین می‌پنداشته‌اند که خون‌ریزی زمانی رخ خواهد نمود که افزون بر پوست، گوشت نیز اندکی شکافته شود. بنابراین، فقیهان در واقع، از رهگذر ضرورت تحقق خون‌ریزی، شکافتن گوشت را نیز برای ایجاد جراحات دامیه لازم شمرده‌اند؛ وگرنه هیچ دلیلی نمی‌تواند مفهوم «دمی» و «دامیه» را به شکافتگی «اللحم» معطوف کند. افزون بر این، هیچ استبعادی ندارد که در گذشته، لایه‌های چربی زیر



پوست، که بخشی از بافت هیپودرم محسوب می‌شوند (مسجر، ۱۳۹۵: ص ۵۰۰)، نیز «اللحم» محسوب شده باشند. به هر روی، امروزه بی‌هیچ تردیدی اثبات شده که با شکافتن دو لایه زیرین پوست یعنی درم و هیپودرم، خونریزی اتفاق می‌افتد. پس چه بسا مفاد اصطلاح «دامیه»، که خونریزی را تداعی می‌کند، رخ دهد و به توسعه بستر تحقق آن به بافت‌های عضلانی نیازی نباشد.

بنابر آنچه تاکنون بیان شد، دامیه جراحی است که «پوست را می‌شکافد» و تا «سرحد گوشت» می‌رسد و در پی آن «خونریزی» تحقق می‌یابد. چنین تعریفی، عیناً منطبق بر هیچ‌یک از سه تعریفی نیست که از فقیهان گزارش شد؛ بلکه بر ایند تأمل در هر سه تعریف مذکور و وامدار عناصر تصریح شده در آنهاست.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در کتاب‌های فقهی، سه تعریف مختلف از دامیه ارائه شده است. در تعریف نخست، بر دو عنصر «شکافتن پوست» و «پارگی بافت عضلانی» یا همان «اللحم: گوشت» تأکید شده است. تعریف دوم که پشتوانه فتوایی قوی‌تری دارد، بیشتر بر تحقق «خونریزی» در ضمن دامیه متمرکز است. البته، چگونگی خونریزی در این تعریف در بسیاری از مواقع، متفاوت گزارش شده و در عین حال، سخن از «شکافتن بافت عضلانی» نیز به میان آمده است. تعریف سوم، از این جهت که بر تحقق عنصر «خونریزی» پای می‌فشارد، با تعریف دوم همسان است؛ اما از این حیث متفاوت‌اند که وفق این دیدگاه، بستر تحقق دامیه پوست است و این جراحی تا سرحد بافت عضلانی می‌رسد، اما به شکافتن آن نمی‌انجامد. تعریف اخیر را فقط شیخ مفید و سید مرتضی برگزیده‌اند. با بررسی دقیق این تعریف‌ها و همچنین انطباق بر ایند آنها (نص قانون) بر اصل کیفیت قانون، می‌توان دریافت که هیچ‌یک از آنها کامل نیستند و جملگی نیازمند اصلاح‌اند. نگارندگان معتقدند لزوم وجود مؤلفه‌هایی همچون شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در نگارش قانون ایجاد می‌کند از یک‌سو، دامیه به جراحی در ناحیه پوست تفسیر شود و امکان تحقق آن در بافت عضلانی انکار شود و از سوی دیگر، چگونگی خونریزی در پی این جراحی، به

نحوه خاصی همچون جریان خون یا خروج خون فروکاسته نشود؛ بلکه هرگونه خونریزی با هر میزانى که باشد، مقوم آن به شمار آید.

بر این پایه، شایسته است دامیه - که در بند «ب» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی جراحى دانسته شده که «اندكى وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد» - بدین شکل تعریف شود: «جراحى که پوست را می شکافد و همراه با خونریزی است». در صورت پذیرش چنین تعریفی، تفاوت دامیه و حارصه در «تحقق خونریزی» است و وجه تمایز دامیه از متلاحمه، «عدم گسیختگی بافت عضلانی» یا گوشت خواهد بود.

## پی نوشت:

1. The quality of law
2. Forseeability
3. Accessibility
4. Clarity

۵. «الدامیه و هی الاخذة فی اللحم یسیراً» (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۴۴): «الدامیه... التی تقطع الجلد تأخذ فی اللحم یسیراً» (طباطبائی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۵۰۴).

۶. «الدامیه و هی التی یرج معها الدم، و تنفذ فی اللحم شینا یسیراً» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۶۸۹): «الدامیه و هی التی تدخل فی اللحم یسیراً و یرج معه الدم قليلا کان أو کثیراً... الدامیه تسمى ب (الدامعة) أيضاً، باعتبار مراتب خروج الدم، فإذا أكثر خروجه تعبر دامیه، و إلا دامعة» (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۲۹۰).

۷. بخشی از پرسش های ارسالی جناب دکتر صدیقی، مدیرکل سازمان پزشکی قانونی استان قم، به مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۸. نمونه این پرسش ها در مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی موجود است.



## کتابنامه

### منابع فارسی و عربی

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲. ابن سعید حلی (یحیی بن سعید) (۱۳۹۴ق)، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، قم، منشورات رضی، چاپ نخست.
۳. ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۴. اسکافی، ابن جنید محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، مجموعة فتاوی ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۵. بهجت فومنی، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم.
۶. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب الديات، قم، دار الصديقة الشهيدة عليه السلام، چاپ نخست.
۷. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ نخست.
۸. خمینی (امام)، سید روح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ نخست.
۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ نخست.
۱۱. دریک، ریچارد و همکاران (۱۳۹۱)، آناتومی گری برای دانشجویان، ترجمه محمد اکبری و همکاران، تهران، ابن سینا، چاپ سوم.





۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ نخست.
۱۳. روحانی قمی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ نخست.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسة المنار - دفتر حضرت آیه الله، چاپ چهارم.
۱۵. سآار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، قم، منشورات الحرمین، چاپ نخست.
۱۶. شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۱۹ق)، بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان - نشر دادگستر، چاپ نخست.
۱۷. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، الإنتصار فی إنفردات الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، المسائل الناصریات، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیة، چاپ نخست.
۱۹. شهید اول (محمد بن مکی) (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت، دار التراث، چاپ نخست.
۲۰. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم، کتاب فروشی داورى، چاپ نخست.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ نخست.
۲۲. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان عکبری) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ نخست.
۲۳. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۴. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، ما وراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ نخست.

٢٥. طباطبائی، سید علی بن محمد (١٤٠٩ق)، الشرح الصغير فى شرح مختصر النافع - حديقة المؤمنين، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ نخست.
٢٦. \_\_\_\_\_ (١٤١٨ق)، رياض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ نخست.
٢٧. طريحي، فخرالدين (١٤١٦ق)، مجمع البحرين، تهران، كتاب فروشى مرتضوى، چاپ سوم.
٢٨. عاملی، ياسين عيسى (١٤١٣ق)، الإصطلاحات الفقهيّة فى الرسائل العمليّة، بيروت، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ نخست.
٢٩. علامه حلى (حسن بن يوسف بن مطهر اسدى) (١٤١٠ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ نخست.
٣٠. \_\_\_\_\_ (١٤١١ق)، تبصرة المتعلمين فى أحكام الدين، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ نخست.
٣١. \_\_\_\_\_ (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ نخست.
٣٢. \_\_\_\_\_ (١٤٢٠ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ نخست.
٣٣. \_\_\_\_\_ (١٤٢١ق)، تلخيص المرام فى معرفة الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ نخست.
٣٤. فاضل أبى، حسن بن أبى طالب يوسفى (١٤١٧ق)، كشف الرموز فى شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم.
٣٥. فاضل لنكرانى، محمد (١٤١٨ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الديات، قم، مركز فقهى ائمة اطهار، چاپ نخست.
٣٦. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ نخست.
٣٧. فخر المحققين (محمد بن حسن بن يوسف حلى) (١٣٨٧ق)، إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم، اسماعيليان، چاپ نخست.
٣٨. فقعانى، على بن على بن محمد بن طى (١٤١٨ق)، الدر المنضود فى معرفة صيغ النيات و الإيقاعات و العقود، قم، مكتبة إمام العصر، العلمية، چاپ نخست.



۳۹. فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات مجلسی، چاپ نخست.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۲۵ق)، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، تهران، دار نشر اللوح المحفوظ، چاپ نخست.
۴۱. کوهن، باربارا جانسون (۱۳۹۵)، راهنمای جامع اصطلاحات پزشکی (مدیکال ترمینولوژی) ۲۰۱۷، ترجمه علی رستگار فرج زاده و فاطمه رمضان شمس، تهران، انتشارات اندیشه رفیع، چاپ نخست.
۴۲. کاشف الغطاء نجفی (احمد بن علی بن محمد رضا) (۱۴۲۳ق)، سفینه النجاة و مشکاة الهمدی و مصباح السعادات، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، چاپ نخست.
۴۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۴۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، دیات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۴۵. مجلسی اول (محمد تقی) (۱۴۰۰ق)، یک دوره فقه کامل فارسی، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی، چاپ نخست.
۴۶. مجلسی دوم (محمد باقر بن محمد تقی) (بی تا)، حدود و قصاص و دیات، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی، چاپ نخست.
۴۷. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۱۸ق الف)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق ب)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۴۹. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰ق)، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۵۰. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته، چاپ نخست.
۵۱. مسجر، آنتونی (۱۳۹۵)، بافت شناسی پایه، ترجمه رضا شیرازی و همکاران، تهران، انتشارات میرماه، چاپ نخست.
۵۲. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۸ق)، الفقه المأثور، قم، نشر الهادی، چاپ دوم.
۵۳. مشکینی، میرزا علی (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.

۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، الفتاوی الجديدة، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم.
۵۵. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، «شش ویژگی عقلانیت گفتاری»، بازتاب اندیشه، ش ۳۰، ص ۱۳-۲۱.
۵۶. واسطی زبیدی، محب‌الدین و سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ نخست.
۵۷. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، منهج الصالحین، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم.

## منابع انگلیسی

### Books and Articles:

58. Lawn, Geoff; *Improving public Access to Legislation*; 2004; 6 UTS L Rev 49.
59. *Oxford Advanced Learner's Dictionary*; Oxford University Press, 2010
60. Tomasic, Roman; *The sociology of Legislation, in Legislation and Society in Australia*; Sydney, The law Foundation of New South Wales, 1980.
61. Voermans, Wim; *styles of legislation and Their effects*; 2011; Statute Law Review, 32 (2011), 38-53

### Cases:

62. *Kruslin v. France*, European Court of Human Rights, 1990.
63. *Huvig v. France*, European Court of Human Rights, 1990.
64. *Di Stefano v. Italy*, European Court of Human Rights, 2012.
65. *Capital Bank AD v. Bulgaria*, European Court of Human Rights, 2005.
66. *Maestri v. Italy*, European Court of Human Rights ,2004.
67. *Lambert v. Frane*, European Court of Human Rights, 1996.
68. *Malone v. United Kingdom*, European Court of Human Rights ,1984.
69. *K-H. W. v. Germany*, European Court of Human Rights, 2001.
70. *C.R. v. United Kingdom*, European Court of Human Rights, 1995.



71. The Sunday Times v. United Kingdom, European Court of Human Rights, 1979.
72. Cantoni v. France, European Court of Human Rights, 1996
73. Jorgic v. Germany, European Court of Human Rights, 2007.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی